

بازی‌های علمی ۲۰

من یار مهربانم ۲۴

شوخی ۲۸

سرگرمی ۲۶

نگاره‌چی و راست‌ناباشید! ۱۴

آن روزها من نیستم ۸

خوبی به پدر و مادر ۴

دلفین‌های بدینج‌بطری ۲۲

چگونه دوست داشتنی باشیم؟ ۱۸

دست‌خطتان درباره‌ی شما چه می‌گوید؟ ۱۰

جدول ۳۲

داستان ۶

نیش ۳۰

راه‌وبی‌راه ۱۶



ژاپن ۱۲

کشور آفتاب‌تابان

تقویم دانش‌آموز ۲

۷ مهر تولد امام علی النقی (ع)

- شکر گزار با شکر خود سعادتمند می شود نه با نعمتی که به خاطرش شکر می کند.
 - از کسی که برای خودش ارزش قائل نیست، بترسید زیرا به شما آسیب می رساند.
- امام علی النقی (ع)

۷ مهر روز آتش نشانی

همیشه فکر می کردم فقط وقتی خانه مان آتش بگیرد باید به آتش نشانی زنگ بزنیم!..
اما روزی که سرم لای نرده های پارک گیر کرد، آقایی به آتش نشانی زنگ زد و کمک خواست.
مأمورهای آتش نشانی خیلی زود آمدند، نرده ها را بردند و سر مرا بیرون آوردند. آن روز فهمیدم که سازمان آتش نشانی، در حادثه ها و سانحه های مختلف به کمک ما می آید.
امروز که روز آتش نشانی است، دوست دارم از تمام مأموران مهربان این سازمان به خاطر زحمتهایی که می کشند، تشکر کنم.



۸ مهر بزرگداشت مولوی

«جلال الدین محمد» معروف به «مولانا» یا «مولوی» ۸۰۰ سال پیش در «بلخ» خراسان به دنیا آمد. بعدها با خانواده اش به سمرقند رفت و بعدتر هم به شهر «قونیه» رفت. قونیه یکی از شهرهای ترکیه است. مولوی همان جا ماندگار شد و به زندگی اش ادامه داد.
مولوی دانشمند بود. شاگردان زیادی داشت و شعر هم می گفت. یک روز با مردی به نام «شمس تبریزی» آشنا شد. شمس تأثیر زیادی روی او گذاشت. مولانا از آن به بعد شعرهایش را به یاد شمس می سرود. مولانا اثر مشهوری به نام «مثنوی معنوی» هم دارد. این کتاب یکی از بزرگ ترین کتاب های زبان فارسی است. مثنوی کتابی است که دانش و حکمت را با داستان به ما می آموزد.



۱ مهر بازگشایی مدارس

روز اول مهر حس عجیبی زیر پوستم حرکت می کند. یک چیزی هم توی چشم هایم هست. مثل قطره ای که حلقه می زند اما نمی چکد. مثل یک جور شادی و غم که کنار هم بنشینند. شادی پیدا کردن دوستان تازه و غم گم شدن دوستان قدیمی. لابه لای صف ها را نگاه می کنم و باز نگاه می کنم. به زودی این نگرانی تمام خواهد شد. کتاب های امسال را ورق خواهیم زد. دنیا برای این که من یاد بگیرم، آماده شده است.

۲ مهر عید قربان

ابراهیم (ع) فرزندش اسماعیل را بر فراز صخره ای برد تا بنابر دستور خدا، قربانی اش کند. اما چاقو گلوی نازک اسماعیل را نبرد. اکنون آن ها در امتحان الهی سربلند شده بودند. پدر و پسر به فرمان خدا، گردن نهاده بودند اما خداوند گوسفندی را برای قربانی کردن فرستاد. حالا هر سال مسلمانان در روز عید قربان به یاد این واقعه ی بزرگ، گوسفندی قربانی می کنند و عید بزرگ قربان را جشن می گیرند.

۱۰ مهر عید غدیر

یکی بود و یکی بود و خدا بود
خدا بود و خدا بی‌انتها بود

خدا می‌خواست دین تنها نباشد
محمّد در زمین تنها نباشد

علی را از بهشت آورد در خاک
به خاک تشنه، او چون چشمه‌ی پاک

چو آمد، کعبه شد گهواره‌ی او
روان شد آیه‌ها دربارہ‌ی او

علی با غصّه و غم آشنا بود
علی با درد مردم آشنا بود

برای بی‌پناهان آشیان ساخت
برای بی‌نویان سفره انداخت

جدا از او مکن ما را خدایا
در این دنیا و آن دنیا، خدایا

در این‌جا از بدی‌ها دورمان کن
در آن‌جا با علی محشورمان کن.
افشین علا

۱۵ مهر تولد سهراب سپهری

چیزها دیدم در روی زمین
کودکی دیدم، ماه را بو می‌کرد
قفسی بی‌در دیدم که در آن، روشنی پرپر می‌زد
برّه‌ای دیدم، بادبادک می‌خورد

شاعری دیدم، هنگام خطاب، به گل سوسن می‌گفت: «شما!»
سهراب سپهری، یکی از شاعران معاصر
ایران، در پانزدهم مهر ۱۳۰۷ در شهر
کاشان به دنیا آمد. او به شعر و نقاشی علاقه
داشت. این هنرها را به خوبی آموخت و در
هر دو رشته به موفقیت رسید.



۱۶ مهر روز جهانی کودک

این روز از طرف «سازمان ملل متحد» روز جهانی کودک
نامیده شده است. سازمان ملل، بخشی به نام «یونیسف»
دارد. اعضای یونیسف سعی می‌کنند از کودکان جهان در
برابر بیماری، گرسنگی، فقر و خشونت حمایت کنند.



۲۰ مهر بزرگداشت حافظ

حافظ یکی از بزرگ‌ترین شاعران ایران است. او در قرن
هشتم هجری زندگی می‌کرد. شعرهای او به زبان‌های
زیادی ترجمه شده‌اند و آرامگاهش در شیراز است. این
شاعر بزرگ در نوجوانی قرآن را حفظ کرده بود و برای
همین به او حافظ می‌گفتند. ما ایرانیان به داشتن شاعر
بزرگی مانند حافظ افتخار می‌کنیم.
سحر بلبل حکایت با صبا کرد

که عشق روی گل با ما چه‌ها کرد
من از بیگانگان هرگز ننالم
که با من هرچه کرد آن آشنا کرد

۲۳ مهر روز نابینایان



- رشد دانش آموز (ویژه‌ی کم‌بینایان)
- رشد روشن دانش آموز (ویژه‌ی دانش آموزان نابینای چهارم، پنجم
و ششم ابتدایی)

خوبی به پدر و مادر



احمد پدر و مادرش را خیلی دوست داشت. دلش می‌خواست به آن‌ها محبت کند. اما نمی‌دانست چه‌طور باید این کار را انجام بدهد. کسی از امام صادق(ع) پرسید: خداوند در قرآن گفته است: «و باید که با پدر و مادر خویش احسان کنید...» این احسان به چه معنی است؟ امام صادق(ع) فرمودند: یعنی در زندگی با آنان، ادب را به جا آورید. و پیش از آن که دست طلب به سوی شما دراز کنند در رفع نیازمندی‌های آنان بکوشید.

علی همیشه پدرش را «پدر جان» و مادرش را «مامان خانم» صدا می‌کند. او می‌داند که کار خوبی می‌کند زیرا حدیث زیر را خوانده است.
رسول خدا(ص) فرمودند: یکی از حقوق پدر و مادر بر فرزند این است که فرزند، آن‌ها را به نام صدا نکند.

مهدی پسر مهربانی بود. او دوست نداشت هیچ‌کس را ناراحت کند، چه برسد به پدر و مادرش که خیلی برایش عزیز بودند. مهدی نمی‌دانست چه کارهایی ظلم به پدر و مادر است تا این‌که این حدیث را خواند:

امیرالمومنین(ع) فرمودند: هر کس پدر و مادرش را اندوهگین کند، به آن‌ها ستم کرده است.



حمید از معلمش پرسید: چه طور می توانم محبت پدر و مادرم را جبران کنم؟... معلم حمید در جواب، جملاتی از کتاب صحیفه‌ی سجّادیه را برای او خواند.

امام سجّاد(ع) در یکی از دعاها‌ی زیبای صحیفه‌ی سجّادیه می فرماید: خدودنا، چنان کن که من، خواسته‌های پدر و مادرم را از خواسته‌های خود برتر بدانم و خشنودی آنان را بر خشنودی خود ترجیح دهم.

دوستان سارا دیده بودند که سارا به مادرش با محبت و لبخند نگاه می کند. وقتی از او پرسیدند چرا همیشه چنین رفتاری داری. سارا این حدیث را برایشان خواند:

رسول خدا(ص) فرمودند: نگاه محبت آمیز فرزند به پدر و مادر عبادت است.



سنّ پدر و مادر سامان زیاد است. سامان فرزند آخر خانواده است. پدر و مادر سامان خیلی مهربان هستند اما حالا که سنشان بالا رفته، گاهی بهانه گیری می کنند. سامان می دانست که

پدر و مادرش قصد ناراحت کردن او را ندارند و فقط کمی بی حوصله شده اند به همین خاطر دوست داشت بداند باید چه طور با آن ها رفتار کند.

خداوند در قرآن کریم می فرماید: اگر پدر یا مادر و یا هر دو، در کنارت به پیری برسند، به آنان «اف» مگو و آنان را از خود مران.

امام صادق(ع) درباره‌ی این آیه فرموده اند: یعنی اگر پدر و مادرت به علت پیری و کم حوصله شدن، پر توقع شدند و با بهانه هایی تو را ناراحت کردند، حتی با گفتن «اف» آنان را میازار.



نیما در کتاب های درسی اش درباره‌ی حقوق مردم بر یکدیگر مطلبی خوانده بود. او دوست داشت بداند پدر و مادرش چه حقی بر گردن او دارند.

رسول خدا(ص) فرمودند: از حقوق پدر و مادر بر فرزند این است که جلوتر از آن ها راه نرود و زودتر از آن ها ننشیند.



منابع:
- اصول کافی
- صحیفه‌ی سجّادیه
- بحار الانوار
- تحف العقول

استخر

بچه‌ها توی چادری که در حیاط خانه‌ی مارگریت این‌ها برپا بود، نشسته بودند.
مارگریت داد زد: «دقت کن سوزان... وگرنه یک راست می‌روی دفتر مدیر!»
سوزان گفت: «خودم حواسم هست!»
سارا زلزله گفت: «خیلی خسته کننده است. دلم می‌خواهد بازی دزد دریایی کنیم.»
مارگریت گفت: «ساکت!»... و با خط کش به میز زد.
سوزان گفت: «من می‌خواهم معلم باشم.»
سارا زلزله گفت: «من هم می‌خواهم معلم باشم.»




اما اگر سارا زلزله معلّم می شد، بچه ها را می فرستاد بیرون تا بازی کنند و بهشان می گفت می توانند تا آن جا که دلشان می خواهد، بدوند.
 ناتالی خوبه گفت: «می شود من هم معلّم باشم؟»
 مار گریّت و سوزان و سارا داد زدند: «نه!»
 سوزان گفت: «چرا من نمی توانم مدیر باشم؟»
 مار گریّت گفت: «چون من مدیرم!»
 سوزان گفت: «اما تو هم مدیری و هم معلّم. این منصفانه نیست.»
 مار گریّت گفت: «خیلی هم منصفانه است. چون اگر تو مدیر بشوی، مدیر وحشتناکی می شوی!»
 سوزان گفت: «نخیر هم. اصلاً نوبتی مدیر بشویم.»
 مار گریّت گفت: «این مسخره ترین فکری است که تا حالا شنیده ام. تا حالا دیده اید خانم ادبود نوبتی مدیر بشود؟!»
 سارا زلزله گفت: «اصلاً کی گفته تو مدیر باشی؟»

مار گریّت گفت: «این جا خانه ی ماست و باید هر بازی ای را که من می خواهم بکنیم. من هم می خواهم معلّم بازی کنیم.»
 سارا زلزله اخم کرد. هر وقت مار گریّت به خانه ی آنها می آمد، می گفت من مهمانم و سارا را مجبور می کرد هر بازی ای را که او می خواهد، انجام بدهند. اما هر وقت سارا به خانه ی مار گریّت این ها می آمد، مار گریّت مدیر می شد چون آن جا خانه شان بود!

مامان کار مهمّی داشت. برای همین سارا و ناتالی را فرستاده بود خانه ی مار گریّت این ها. سارا زلزله دلش می خواست به خانه ی آنجلا برود ولی آنجلا رفته بود خانه ی پدر بزرگ و مادر بزرگش.
 حالا سارا باید تمام روز پیش یک دختر دمدمی و نق نقو می ماند. از آن بدتر، باید معلّم بازی هم می کرد!
 سارا گفت: «بیا دزد دریایی بازی کنیم.»
 مار گریّت گفت: «نه... نمی خواهم.»
 سارا گفت: «اما من مهمانم.»
 مار گریّت گفت: «خوب این جا خانه ی ماست و باید با قانون های من بازی کنیم.»
 مامان سارا گفته بود: «ساعت پنج من برمی گردم خانه.»
 حالا پنجره ی اتاق سارا داشت به او چشمک می زد. دلش برای اسباب بازی ها و رایانه اش تنگ شده بود. دوست داشت به هر بهانه ای که شده بر گردد خانه.
 صبر کن! می توانست وانمود کند که مریض است! آن وقت مامان مار گریّت حتماً تندی او را می فرستاد خانه.
 بله... چه فکر بکری! خیلی راحت بود. چند تا سرفه ی بلند و چند بار دویدن طرف دستشویی، او را می فرستاد خانه.
 اما بعدش لابد باید می رفت توی رختخواب. از بازی و تفریح هم خبری نبود. نه پیتزایی، نه استخری. تازه، چه کسی آخر هفته خودش را به مریضی می زند؟
 مار گریّت گفت: «می خواهم داستان بنویسم.»
 سارا گفت: «داستان؟!»

چاره ای نبود. او هم مثل بقیّه، یک ورق و یک خود کار برداشت و نوشت.
 وقتی بچه ها داستان هایشان را خواندند، مار گریّت گفت: «حالا نمره های تان را می گویم. ناتالی اوّل شد.»
 سوزان گفت: «چی؟!... داستان من که از مال ناتالی بهتر بود.»
 مار گریّت گفت: «سوزان دوم شد و سارا نهم!»
 سارا زلزله گفت: «چه جوری من نهم شدم در حالی که فقط سه نفر داستان نوشته اند؟!»
 مار گریّت گفت: «چون داستان ت خیلی بد بود. حالا نوبت دیکته است!»
 سارا زلزله طاقتش تمام شد. وقتش رسیده بود که قهرمان شود و این نق نقوی دمدمی را نابود کند.
 سارا ایستاد و گفت: «من داشتم وانمود می کردم که شاگرد مدرسه ام. اما حالا با زرس مدرسه ام و می گویم درس تمام شد!»
 مار گریّت گفت: «من مدیر مدرسه ام. تو نمی توانی برایم رئیس بازی در بیاوری.»



آن روزها

• شاعر: جعفر ابراهیمی (شاهد)
• تصویرگر: مریم طباطبایی

آن روزها می خواستم من
در روستا باشم همیشه
هر روز باشم در دلِ دشت
در کوه و درّه، باغ و بیشه

می خواستم در پایِ سنگی
بنشینم، آوازی بخوانم
می خواستم در پایِ کوهی
با چشمه‌ای، تنها بمانم

آن روزها می خواستم من
همبازیِ گنجشک باشم
از تپّه‌ها زنبق بچینم
بر آسمان‌ها، گلِ بپاشم

می خواستم خود را ببینم
در آبِ صافِ چشمه‌ساران
می خواستم خود را بشویم
با قطره‌های پاک باران

من آمدم از ده، به این شهر
اما دلم در روستا ماند
من آمدم این جا و اما
تصویر من، در چشمه جا ماند!



من نیستم

● شاعر: ژاک پرور
● ترجمه و بازنویسی: پریسا برازنده

من نیستم که آواز می‌خوانم
گل‌هایی که دیروز دیده‌ام، آواز می‌خوانند
من نیستم که می‌خندم
حیاطِ مدرسه است که می‌خندد
من نیستم که گریه می‌کنم
قطاری که دوستان را می‌برد، گریه می‌کند.

● با سپاس از: آتوسا صالحی - پریسا برازنده

دست خطتان درباره‌ی

یک کنج کاوی مفید

• روشنگر فتحی

علاقه‌مندان به
خط‌شناسی می‌گویند: دست خط
شما می‌تواند ویژگی‌های روحی یا
جسمی شما را نشان دهد
آن‌ها می‌گویند: خط‌شناسی می‌تواند در
تشخیص بعضی بیماری‌ها هم به
پزشک کمک کند.



خط‌شناسی، روش مطالعه‌ی دست خط‌ها برای توضیح روحیه و احساسات نویسنده است. این سرگرمی، وسیله‌ای برای آشنا شدن با شخصیت افراد است. خط‌شناسی می‌تواند بعضی توانایی‌ها و ضعف‌های شما را نشان بدهد و مشخص کند که چه جور انسانی هستید. البته این بازی، رابطه‌ی خط و شخصیت را بررسی می‌کند و حدس‌هایی می‌زند. بنابراین نباید بر اساس آن قضاوت کرد. در این مطلب، با اصول اولیه‌ی شناخت دست خط آشنا می‌شویم.

فاصله‌ی بین حروف

• دست خط به هم چسبیده

شما دوست ندارید تنها بمانید. از این‌که بین مردم باشید لذت می‌برید. امیدوارم از فضولی لذت نبرید!

من مجله را دوست دارم

• دست خط فاصله دار

شما از آزادی و تنها بودن لذت می‌برید، دوست دارید کارهایتان را به تنهایی انجام دهید و از محیط‌های شلوغ دوری می‌کنید.

تو تر دوستم است

اندازه‌ی حروف

• دست خط درشت

شما احساسات خود را به راحتی نشان می‌دهید. اجتماعی هستید. دوست دارید چرفتان را رک و راست بیان کنید. از بودن با دیگران و توجه لذت می‌برید. بعضی وقت‌ها شما دوست دارید به دیگران نشان دهید که اعتماد به نفس دارید.

سلام دوست من

• دست خط متوسط

با دیگران زود ارتباط برقرار می‌کنید و در شرایط سخت می‌توانید به راحتی از پس مشکلات برآیید.

سلام دوست من

• دست خط ریز

شما خجالتی و کمرو هستید. دوست دارید تنها باشید و از محیط‌های شلوغ دوری می‌کنید. پشتکار زیادی دارید و در کارهایتان بسیار دقیق هستید.

در درشتی به علم گفتم

شما چه می‌گویید؟

فشار

فشار کم

شما مهربان و حسّاسید. شاید اغلب اوقات خسته هستید و انرژی ندارید.

فشار زیاد

مسئولیت‌پذیرید و تکالیفتان را به موقع انجام می‌دهید. اگر کسی از شما انتقاد کند به سرعت واکنش نشان می‌دهید.

شکل حروف

حروف نرم و گرد

شما خلاق و هنرمند هستید. از نوآوری و کارهای جدید لذت می‌برید.

حروف تیز

باهوش و کنجکاو هستید و در کارهایتان پشتکار دارید.

پیوسته و متصل

با عقل و منطق تصمیم می‌گیرید و در تصمیم‌گیری، فرد دقیقی هستید.

دست خط صاف

شما احساساتی نیستید. تصمیم شما بیشتر از روی منطق و عقل است. به حرفتان هم عمل می‌کنید.

حروف با شیب به سمت راست

از تجربه‌های جدید خوشتان می‌آید و دوست دارید با افراد جدید آشنا شوید.

حروف با شیب به سمت چپ

شما ترجیح می‌دهید در حاشیه باشید و از خطر کردن پرهیز می‌کنید. اگر راست دست هستید و شیب حروف دست‌خطتان به سمت چپ هست، شاید به سرکشی تمایل داشته باشید.

بس گوارا بود باران

رشد دانش آموز

دستان بی‌طولانی

مادرم خسته است

در امور مدرسه به مدیر کمک می‌کنم.

استد دانش آموز

سرعت

اگر سریع می‌نویسید، عجل هستید، از تأخیر و اتلاف وقت بدتان می‌آید.

اگر به آرامی می‌نویسید، اعتماد به نفس دارید و در کارهایتان برنامه‌ریزی می‌کنید.

رابطه‌ی دست خط و سلامتی

کنار نیامدن با واقعیت

زمانی که شیب حروف در یک جمله و یا حتی در یک کلمه متفاوت است، متوجه می‌شویم که فرد با واقعیت‌ها کنار نمی‌آید و در خیال و رویا به سر می‌برد.

فشار خون بالا

اگر در یک نوشته گاهی اوقات با فشار دادن مداد روی کاغذ می‌نویسید و گاهی به آرامی می‌نویسید، شاید شما فشار خون بالا داشته باشید.

دست خط و حافظه

دست خطی که در ابتدای نوشته خوب است و کم‌کم بدخط می‌شود یا این‌که در نوشتن لرزش وجود دارد و نامنظم است، نشان‌دهنده‌ی ضعیف بودن حافظه است.

ژاپن

کشور

مساحت: ۳۷۷۹۲۳ کیلومتر مربع
جمعیت: ۱۲۷/۷۷ میلیون نفر در سال ۲۰۰۶
پایتخت: توکیو
واحد پول: ین



از قدیم گفته‌اند ژاپن اولین سرزمینی است که خورشید در آن طلوع می‌کند و روز از این کشور آغاز می‌شود. به خاطر همین به آن، «سرزمین آفتاب» می‌گویند. این کشور از تعداد زیادی جزیره در اقیانوس آرام تشکیل شده است. بیشتر این جزیره‌ها کوچکند. چهار جزیره‌ی بزرگ ژاپن هوکایدو، هونشو، شیکوکو و کیوشو نام دارند. روسیه، چین، کره‌ی شمالی و کره‌ی جنوبی همسایه‌های ژاپن هستند. ژاپنی‌ها به سخت‌کوشی و انضباط معروف هستند.

پرچم ژاپن



پرچم ملی ژاپن، مستطیلی سفید است که دایره‌ای قرمز به نشانه‌ی خورشید در میان آن قرار دارد. در ژاپن، این پرچم را با نام «هینومارو» به معنی دایره‌ی خورشید می‌شناسند.



معبد طلایی

خانه‌های ژاپنی

در دوران گذشته بیشتر خانه‌ها از چوب ساخته می‌شدند و بام‌هایی سفالی داشتند. کف اتاق‌ها هم با نوعی حصیر به نام تاتامی پوشیده می‌شد که از جنس ساقه‌ی برنج بود. اما امروز بیشتر خانه‌های ژاپن از فولاد یا بتن ساخته می‌شود. در ژاپن به دلیل کمبود زمین، خانه‌ها کوچک هستند.

غذای ژاپنی

کار می‌رود. معروف‌ترین غذای ژاپنی «سوشی» است. سوشی از برنج، نوعی جلبک دریایی، ماهی، سرکه، شکر، خردل، سبزیجات و تخم‌مرغ درست می‌شود.

ژاپنی‌ها غذای خود را با دو چوب نازک به نام «هاشی» می‌خورند. آن‌ها برنج را در کاسه‌های کوچک سر سفره می‌آورند. این کاسه نزدیک دهان برده می‌شود و هاشی به جای قاشق به



مجموعه‌ی کاخ‌های سلطنتی ژاپن



الفبای ژاپنی

تا قرن هفتم میلادی ژاپن الفبا نداشت!... آن‌ها الفبا را از زبان چینی گرفتند. نام این الفبا «کانجی» است. در قرن هشتم الفبای «هیراگانا» و «کاناکانا» هم ابداع شد. بنابراین، زبان ژاپنی سه نوع الفبا دارد که گاهی در یک متن از همه‌ی آن‌ها استفاده می‌شود!

مدرسه‌ها و اردوها

مدرسه در ژاپن این دوره‌ها را دارد: شش سال ابتدایی، سه سال راهنمایی و سه سال دبیرستان. سال تحصیلی از نیمه بهار شروع می‌شود. دانش‌آموزان ژاپنی ده هفته تعطیلات دارند. آن‌ها از هشت صبح تا سه‌ی بعد از ظهر در مدرسه هستند. یک دانش‌آموز ژاپنی، حدود ۳۰ روز از سال تحصیلی را در اردوها، جشن‌های فرهنگی و مراسم مختلف می‌گذراند.

مدرسه‌های ژاپنی خدمتکار ندارند. در این کشور، همه‌ی کارهای نظافت مدرسه را دانش‌آموزان، کارکنان و معلمان مدرسه انجام می‌دهند. بچه‌ها، بعد از نهار و قبل از رفتن به خانه همه‌ی راهروها، کلاس‌ها و حیاط مدرسه را جارو می‌کشند و تمیز می‌کنند.

دمپایی در مدرسه

دانش‌آموزان ابتدایی وقتی وارد مدرسه می‌شوند، دمپایی‌های مخصوص می‌پوشند و کفش‌هایشان را در قفسه‌های جاکفشی می‌گذارند. کوله‌پشتی‌های آن‌ها همه یک شکل است و همه باید آن را به یک شکل روی دوششان بپندازند. بچه‌ها تا آخر دوران دبستان از یک کوله‌پشتی استفاده می‌کنند.



جشن تاناباتا

جشن‌های ژاپنی

در ژاپن جشن‌های مختلفی وجود دارد که تعداد زیادی از آن‌ها مخصوص بچه‌هاست.

- جشن «هینا ماتسوری» یا جشن عروسک‌ها که در سیزده اسفند برگزار می‌شود. این جشن مخصوص دختران است. در این روز، خانه با عروسک‌های زیبا تزئین می‌شود.

- جشن «کودومو نو هی» که در پانزده اردیبهشت برگزار می‌شود و مخصوص پسران است. در این روز، باغچه‌ها با پرچم‌های مخصوص تزئین می‌شود.

- جشن «تاناباتا» که در آن مردم آرزوهایشان را روی نوارهای باریک کاغذی می‌نویسند و آن‌ها را به شاخه‌های درختان بامبو گره می‌زنند.



اورینگامی، هنر تا کردن کاغذ

اورینگامی یا هنر تا کردن کاغذ یکی از کاردستی‌های مهم ژاپنی است. هنرمندان اورینگامی با تا کردن یک برگ کاغذ مربع شکل، چیزهای مختلفی می‌سازند. در ژاپن کاغذهای مربع ۱۵×۱۵ سانتی‌متری برای این کار فروخته می‌شود. ژاپنی‌ها رسمی دارند که طبق آن، برای بهبود بیمارانشان هزار درنای کاغذی می‌سازند.

ساداکو

و هنر از کُرهای کاغذی

- نویسنده: النور کوثر
- مترجم: مریم پیشگاه
- ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان



نگران چپ و راست نباشید!

بدبیری

بدبیری چپ‌دست‌ها این است که دنیا برای راست‌دست‌ها آماده‌تر است. مثلاً شکل دستگیره‌های در، جای دنده‌ی اتوموبیل، جای دکمه‌ی دوربین عکاسی و جای دکمه‌ی پیراهن و شلوار. حتی دسته‌های بازی‌های رایانه‌ای هم برای راست‌دست‌هاست. ما وقتی مهمان داریم، قاشق را سمت راست و چنگال را سمت چپ بشقاب قرار می‌دهیم. بدون این که حواسمان به چپ‌دست‌ها باشد!

بیشتر مردم، راست‌دست هستند. تقریباً از هر ۱۰ نفر، یک نفر چپ‌دست است. مردان چپ‌دست هم تعدادشان حدوداً دو برابر زنان چپ‌دست است.

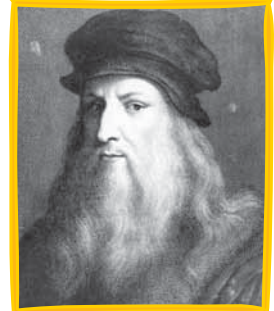
قدیم‌ها به اشتباه فکر می‌کردند آدم‌های راست‌دست موفق‌تر هستند و اگر کسی چپ‌دست بود، دلشان برای او می‌سوخت! ولی جالب است بدانید خیلی از نابغه‌های دنیا چپ‌دست بوده‌اند و خیلی‌ها هم راست‌دست. خیلی از چپ‌دست‌های نابغه هم کار اصلی‌شان با دستشان بوده است! آن‌ها با دست چپ تأثیرات خوبی روی دنیا گذاشته‌اند. پس نگران چپ و راست نباشید!

لئوناردو داوینچی، چپ‌دستِ مرموز

داوینچی با دست چپ نقاشی می‌کشید، ساز می‌زد، مقاله می‌نوشت، نقشه‌ی ساختمان می‌کشید، مسئله‌های پیچیده‌ی ریاضی را حل می‌کرد و مدام یک چیزی اختراع می‌کرد!

حدود پانصد و پنجاه سال پیش، داوینچی در شهر فلورانس ایتالیا به دنیا آمد. او با دست چپ، چند تابلوی نقاشی کشید که هنوز

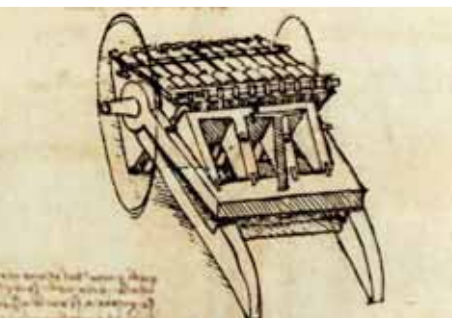
مشهورترین تابلوهای جهان هستند، مثل مونالیزا یا همان لبخندِ ژو کوند. او آدم مرموزی بود. نمی‌خواست کسی سر از کارش دربیارد. مثلاً وقتی تابلوی «لبخند ژو کوند» را کشید، معلوم نبود که واقعاً آن خانم دارد می‌خندد یا نه! یا مثلاً با همان دست چپش که چیز می‌نوشت، عمراً می‌توانستی نوشته‌اش را بخوانی! چون او گاهی برعکس می‌نوشت. اگر می‌خواستی نوشته‌هایش را بخوانی، باید آن‌ها را جلوی آینه می‌گرفتی. البته معلوم هم نیست که لئوناردو چپ‌دست، واقعاً همه‌ی کارهایش را با دست چپ انجام داده باشد. چون او می‌توانسته هم‌زمان با یک دستش بنویسد و با دست دیگرش نقاشی کند!



اختراعات داوینچی با دست چپ:



زیردریایی جنگی



تانک



هواپیمای اولیه

آشنایی با چند چپ دست بزرگ تاریخ

دانشمندان درباره‌ی چپ‌دستی چه می‌گویند؟

- به نظر می‌آید چپ‌دست یا راست‌دست بودن، ارثی است.
- تعداد پسران چپ‌دست اندکی بیش از دختران چپ‌دست است.
- اگر پدر و مادر هر دو چپ‌دست باشند احتمال دارد که نصف بچه‌های آن‌ها چپ‌دست باشند. اگر پدر و مادر هر دو راست‌دست باشند احتمال چپ‌دستی فرزندان آن‌ها خیلی خیلی کم است.
- عادت چپ‌دستی یا راست‌دستی قوی‌تر بودن نیم‌کروی مغزی مقابل آن است. یعنی اگر نیم‌کروی چپ مغز قوی‌تر باشد فرد راست‌دست است و اگر نیم‌کروی راست قوی‌تر باشد فرد چپ‌دست می‌شود.

• نرگس الهیاری



۱۰۰۰ متر مربع نقاشی با دست چپ

یکی از آثار شگفت‌انگیز میکل آنژ، نقاشی سقف یک کلیسا در شهر رم است. استاد نقاش، چهار سال مشغول این کار بود. او ۱۰۰۰ متر مربع را با دست چپ، نقاشی کرد. در این نقاشی ۳۴۳ تصویر زیبا روی سقف کشید. او باید روی داربست‌های چوبی دراز می‌کشید و سقف را نقاشی می‌کرد. این کار به قدری سخت بود که انگشتان دست چپش خواب می‌رفت و بی‌حس می‌شد.



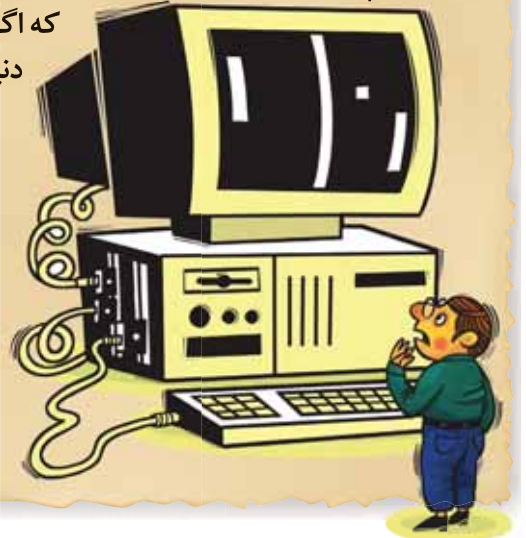
• با سپاس از: دکتر احمد اسماعیلی نراقی

میکل آنژ، مجسمه‌سازی که دست چپش خواب می‌رفت

در کشور ایتالیا یک چپ‌دست نابغه‌ی دیگر هم بود به اسم «میکل آنژ» که او هم نقاش بود. ظاهراً آن روزها، چپ‌دست‌های ایتالیایی روی دور بودند! کارهایی که او با دست چپ انجام داده، هیچ راست‌دستی انجام نداده. شغل اصلی میکل آنژ، نقاشی و مجسمه‌سازی بود. او هنگام نقاشی روی سقف‌ها آن قدر از دست چپش استفاده می‌کرد که دستش خواب می‌رفت.

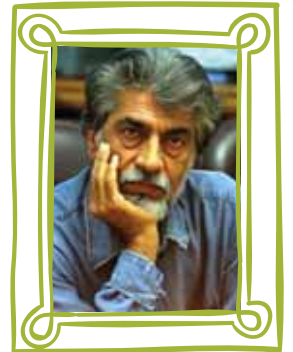
بیل گیتس، خالقِ ویندوز با دست چپ

ما نمی‌دانیم که داوینچی و میکل آنژ چه قدر پولدار بوده‌اند! ولی این را مطمئن هستیم که اگر چند پولدار درست و حسابی توی دنیا باشند، یکی از آن‌ها «بیل خان» است. بیل خان، بیشتر از ۵۰ میلیارد دلار ثروت دارد. بیل گیتس از آن چپ‌دست‌هایی نیست که در ایتالیا به دنیا آمده باشد و الان هم مُرده باشد. او احتمالاً همین الان با دست چپش دارد یک برنامه‌ی رایانه‌ای می‌نویسد که چند سال بعد سر و صدایش درمی‌آید. او الان ۶۰ ساله است.



قیصر امین‌پور، شاعرِ چپ‌دست

ما ایرانی‌ها هم چپ‌دست‌های مشهور داریم. یکی از آن‌ها قیصر امین‌پور است. ۵۶ سال پیش در خوزستان، پسری به دنیا آمد که اسمش را گذاشتند «قیصر». قیصر وقتی که ده یا یازده ساله بود به خودش و چند نفر دیگر قول داد که نقاش بشود. چون او با دست چپ هر چیزی که دلش می‌خواست می‌کشید، یک‌بار تصویر هم‌کلاسی‌اش را کشید. بعد هم کلاسی، نقاشی را برد به سازمان ثبت احوال و آن‌جا نقاشی را به جای عکس روی شناسنامه‌اش زدند. یعنی آقای کارمند، متوجه نشد که این نقاشی است و عکس نیست!



یک شب قیصر با دست چپش شعری نوشت. وقتی شعرش را در کلاس خواند، همه برایش دست زدند. او هر شب باز هم با دست چپ شعر می‌نوشت و اوّل کلاس برای معلّم‌ها و بچه‌ها می‌خواند. وقتی قیصر خیلی بزرگ‌تر شد، فهمید که شاعر و نویسنده شده است. دیگر دست چپ او کمتر نقاشی می‌کرد و بیشتر و بیشتر می‌نوشت. وقتی قیصر امین‌پور بزرگ‌تر شد، استاد ادبیات فارسی شد. قیصر امین‌پور یکی از شاعران بسیار خوب و یک معلّم بسیار دوست‌داشتنی بود.

راه و بی راه

چگونه به سلامت، رفت و آمد کنیم؟

بدون این که
این صفحه را از مجله
جدا کنید آن را همراه با
مجله به دیوار نصب
کنید.

هنگام پیاده روی...

- هر جا که «پیاده رو» وجود دارد، حتماً از آن استفاده کنید. اگر به خاطر وجود موانع، پارک کردن اتومبیل، مصالح بنایی و... راه بسته شده بود، بعد از رد کردن مانع، دوباره به پیاده رو برگردید.
- اگر مراقب کسی هستید که کوچک تر از خودتان است، همیشه دست او را در دستتان نگه دارید.
- سعی کنید سر پیچ ها از خیابان عبور نکنید. چون شما اتومبیل ها را خوب نمی بینید و آن ها هم شما را نمی بینند.





لباس روشن

- اگر در جایی پیاده‌رو نبود، در سمت چپ خیابان حرکت کنید. یعنی طوری که اتومبیل از روبه‌رو بیایند. با این کار، شما آن‌ها را می‌بینید.
- به رانندگان کمک کنید تا شما را بهتر ببینند. اگر هنگام غروب از مدرسه برمی‌گردید، حتماً لباس روشن بپوشید یا وسیله‌ای به رنگ روشن همراه داشته باشید. حتی یک کیسه‌ی دستی سفید، می‌تواند امنیت شما را بیشتر کند.



هنگام عبور از خیابان

- وقتی خطری وجود نداشت، مستقیم از عرض خیابان رد شوید ولی هرگز ندوید. یادتان باشد مستقیم بروید. چون خط مستقیم کوتاه‌ترین راه است. موقع عبور، باز هم خوب نگاه کنید ممکن است اتومبیل یا موتوری را ببینید که در ابتدا ندیده‌اید.

• دستتان را کمی از بدنتان جلوتر بگیرید و تکان بدهید، این هشدار خوبی برای رانندگانی است که توجه کافی به عابران پیاده ندارند. همچنین باعث می‌شود آن‌ها با فاصله‌ی بیشتری از کنار شما عبور کنند.

چگونه دوست داشتنی باشیم؟

سه کلید طلایی فقط برای شما

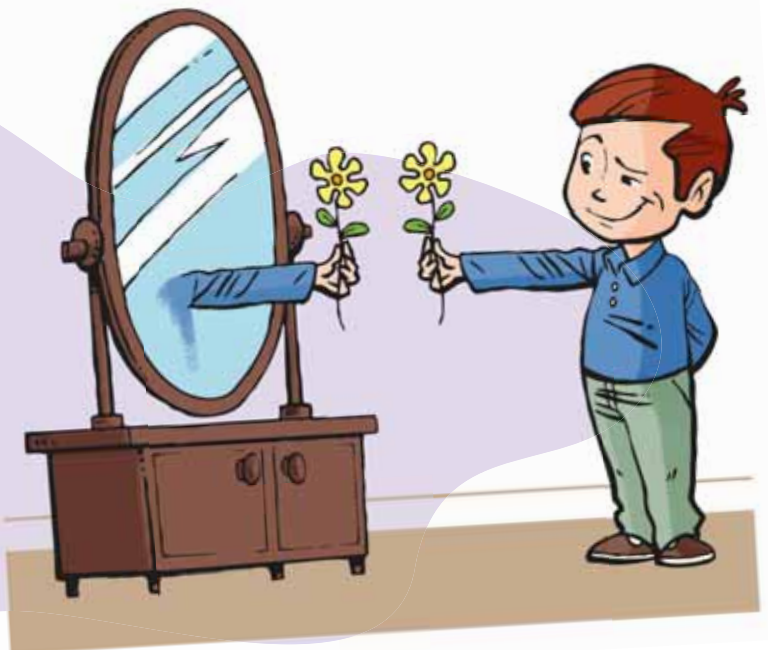
همه‌ی انسان‌ها می‌توانند دوست‌داشتنی باشند. مهربانی هدیه‌ای از طرف خداوند است که در دل همه‌ی ما پیدا می‌شود. وقتی از مهربانی به درستی استفاده کنیم، انسانی دوست‌داشتنی خواهیم بود. یعنی کسی که به زندگی خود و دیگران شادی و نشاط می‌دهد.

با خودتان مهربان باشید!

کلید اوله

قدم اول برای این که دوست‌داشتنی باشیم، این است که با خودمان مهربان باشیم. مهربانی فقط برای دیگران نیست. وقتی با خودتان مهربان هستید، مهربانی شما روی دیگران هم بیشتر تأثیر می‌گذارد. مهربانی با خود یعنی این که:

- اگر احساس غم و غصه می‌کنید، علت آن را بیابید و سعی کنید راه حلی برای درمان غم و غصه‌تان پیدا کنید.
- اگر چیزی یا کسی باعث اذیت و آزار شما می‌شود، سعی کنید از آن دور بمانید.
- اگر کسی به شما لقب بدی می‌دهد، شما آن را باور نکنید و خودتان بدانید که چه صفت‌های خوبی دارید.
- همیشه از خودتان بپرسید: من درباره‌ی فلان موضوع، چه فکر می‌کنم؟



مهربانی‌های دیگران را بشناسیم

کلید دومه

باید برای این که فردی دوست‌داشتنی شوید، به رفتار اطرافیان توجه بیشتری داشته باشید. بسیاری از اطرافیان شما که خیلی هم مهربان هستند، در مورد مهربانی‌هایشان توضیح نمی‌دهند، اگر رفتار دیگران را با دقت بیشتری ببینید، می‌توانید مهربانی کردن را بیشتر یاد بگیرید. با دیدن خوبی‌های دیگران، امواج صمیمیت در وجود شما به حرکت می‌افتد و فردی دوست‌داشتنی می‌شوید.



به خاطر خود مهربانی، مهربان باشید

کلید سوم:

وقتی به افراد دوست داشتنی نگاه می کنید، متوجه می شوید که آن ها بدون هیچ انتظار یا توقعی به دیگران لطف می کنند و می خواهند که همه در زندگی احساس بهتری داشته باشند. افراد دوست داشتنی، به خاطر پاداش به کسی لطف نمی کنند بلکه محبت، روش همیشگی آنان است. برای این که دوست داشتنی باشید، باید دیگران را دوست داشته باشید و برای این که دیگران را دوست داشته باشید، لازم است خودتان را از بقیه بهتر ندانید. اگر خودخواه باشیم، خوبی هایمان در دیگران تأثیر نمی گذارد.

چند اشتباه!

- برای جلب توجه دوستان، به آن ها خوراکی تعارف می کنیم!
- برای پدر چای می آوریم تا بتوانیم پول خرید راکت تنیس را از او بگیریم!
- مسئولیت جمع کردن سفره را در اردو قبول می کنیم تا بعداً سر گروه شویم!



کلید یک!

برای این که دوست داشتنی باشیم، نباید برای خوبی هایمان از دیگران توقعی داشته باشیم. فکر نکنید... اگر همه این قانون طلایی را رعایت کنند، زندگی چه قدر شیرین می شود. بیا یاد از خودمان شروع کنیم!



سارا گفت: «من مدیر همه ام!»
مار گریت گفت: «من مدیر مدیر مدرسه ام و بازرس هم هستم.»
سارا گفت: «مدیر نمی تواند هم بازرس باشد و هم معلم!»

مار گریت گفت: «من می توانم.»
سارا گفت: «نمی توانی. چون من یک پادشاه ظالم هستم و تو را توی قلعه زندانی می کنم!»
مار گریت جیغ زد: «من ملکه هستم و تو را می اندازم توی زندان!»

سارا داد زد: «من تو را می اندازم توی سیاه چال!»
با این حرف، مار گریت جیغ زد و مامانش را با داد و فریاد صدا کرد.

مادر مار گریت آمد و گفت: «چی شده دختر عزیزم؟»
مار گریت گفت: «سارا آن جوری که من دلم می خواهد، بازی نمی کند.»

مادر مار گریت گفت: «اگر درست بازی نکنید مجبور می شوم بفرستمتان خانه.»
ناتالی گفت: «نه!»

یکهو فکری به ذهن سارا زلزله رسید. یک فکر وحشتناک. بعد گفت: «من می روم آب بخورم.»... و قبل از این که مار گریت بتواند جلوییش را بگیرد، دوید طرف آشپزخانه.

توی آشپزخانه به مادر مار گریت گفت: «من نگران مار گریت هستم. فکر کنم دارد مریض می شود.»

مادر مار گریت با نگرانی گفت: «دخترم چی شده؟!»
سارا گفت: «خیلی عجیب غریب شده. به من گفت من ملکه ی همه ی دنیا هستم. می خواست مرا ببندازد توی زندان.»

مادر مار گریت گفت: «مار گریت هیچ وقت همچین چیزی نمی گوید. او با همه خیلی خوب بازی می کند.»
سارا سری تکان داد و گفت: «می دانم. حتماً مریض شده. شاید هم از ناتالی گرفته!»

مادر مار گریت گفت: «مگر ناتالی مریض است؟»
سارا گفت: «آره... بد جوری اسهال دارد! فکر کنم وبا آمده باشد!»

مادر مار گریت رنگش پرید: «اسهال؟!»
سارا گفت: «از وقتی آمدم این جا، پنج بار رفته دستشویی.»
مادر مار گریت گفت: «وای دخترم خیلی حساس است. فکر کنم باید تو و ناتالی بروید خانه.» و داد زد: «مار گریت!... زود بیا این جا!»

سارا دیگر منتظر نماند. مدرسه بازی تمام شده بود!... همین موقع، خاله ی مار گریت از اتاق پشتی آمد بیرون و گفت: «حیف که همه تان اسهال گرفته اید... سارا تو هم رنگت بدجوری پریده... ما می خواستیم شما بچه ها را ببریم استخر... حالا همه بروند خانه و سعی کنند تا آن جا که می توانند آب جوشیده بخورند!»

بازی با نور

آشنایی با خواص نور

وسایل مورد نیاز

- چراغ قوه
- تکه های کوچک سلفون قرمز، سبز و آبی رنگ
- اشیایی با رنگ های مختلف، به خصوص به رنگ های قرمز، سبز و آبی
- نوار چسب

مراحل:



۱. یک تکه سلفون قرمز رنگ را روی شیشه ی چراغ قوه بچسبانید. حالا چراغ قوه را روشن کنید و به طرف اشیای رنگی مختلف بگیرید. چه می بینید؟

۲. سلفون قرمز رنگ را از چراغ قوه جدا کنید و سلفون آبی رنگی را روی آن بچسبانید. حالا چراغ قوه را روشن کنید و نور آن را به همان اشیای رنگی مختلف بتابانید. چه اتفاقی می افتد؟

۳. سلفون آبی رنگ را جدا کنید و تکه سلفون سبز رنگ را روی چراغ قوه بچسبانید. حالا چراغ قوه را روشن کنید و آن را به طرف همان اشیای رنگی بگیرید. جالب است نه؟



آیا می دانستید؟

وقتی نور به چیزی می تابد، مقداری از نور جذب آن چیز می شود. البته آن مقداری از رنگ های تشکیل دهنده ی نور را باز می تاباند. ما اشیاء را به همان رنگ باز تابش شده می بینیم. مثلاً اگر یک جسم را به رنگ سبز می بینیم، علت آن است که آن جسم تمام رنگ های نور را جذب می کند و فقط رنگ سبز را باز می تاباند. اجسام سفید رنگ، اجسامی هستند که همه ی رنگ های موجود در نور را به ما برمی گردانند.

کود بسازیم

زمین می‌تواند موادّ غذایی را تجزیه و بازیافت کند

وسایل مورد نیاز

- قوطی خالی شیر خشک
- مقداری خاک
- پسماندهای میوه و غذا

مراحل:



۱. در قوطی شیر خشک را کاملاً باز کنید.
۲. مقداری خاک در کف قوطی شیر خشک بریزید.
۳. مقداری از پسماندهای غذا و میوه را هم داخل قوطی شیر خشک بریزید و در آن را محکم ببندید. (آن را کاملاً پر نکنید)
۴. قوطی را بیرون خانه در باغچه بگذارید. دیگر در قوطی را باز نکنید.
۵. بعد از گذشت چند هفته، در قوطی را باز کنید و داخل آن را تماشا کنید. چه تغییری در پسماندهای غذایی تان رخ داده است؟ ... بله! ... پسماندها تبدیل به کود شده است.



آیا می‌دانستید؟

بخش بزرگی از خاک را پسماندهای تجزیه شده‌ی موادّ غذایی تشکیل می‌دهد. این پسماندها را باکتری‌ها و جانداران میکروسکوپی تجزیه می‌کنند. با این تجزیه، مواد شیمیایی مختلفی به وجود می‌آید.

آیا شما در حیاط خانه‌تان سطل‌هایی برای جداسازی پسماندهای غذایی دارید؟ برای کم کردن حجم زباله‌ها می‌توانید از پسماند غذا و میوه به عنوان کود استفاده کنید.

روش دیگر: کندن چاله‌ای در باغچه و انبار کردن پسماندها در زیر خاک است. در جایی از باغچه که هیچ گیاهی در آن نیست، چاله‌ای بکنید. نیمی از گودال را از خرده‌های سبزیجات و غذای پسمانده پر کنید و نیمی دیگر آن را با خاک بپوشانید. خرده‌های سبزیجات، میوه‌ها و ته مانده‌های غذا زیر خاک تجزیه می‌شوند.

کودها چگونه ساخته می‌شوند؟

کودها از تجزیه‌ی مواد «آلی» به دست می‌آیند. تولید کود، بسیار مهم است زیرا کود به تقویت خاک و حاصل خیز شدن آن کمک می‌کند. گیاهان در خاک حاصل خیز رشد می‌کنند. انسان‌ها و جانداران دیگر هم از گیاهان استفاده می‌کنند.

دلفین‌های بپن‌بازی

• اعظم لاریجانی

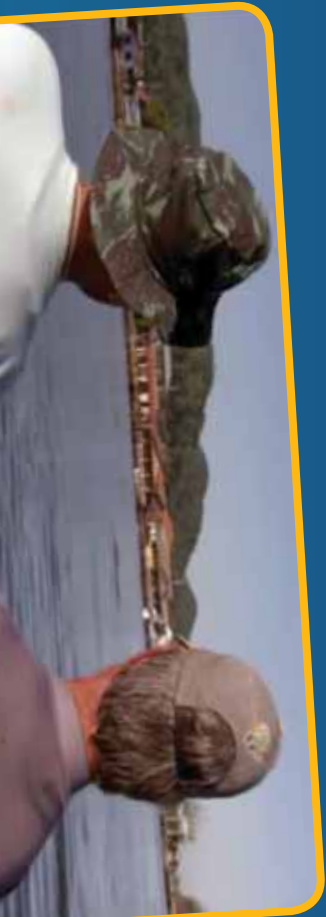
زندگی بزرگ‌ترین مدرسه است. انسان‌ها و جانوران چیزهای زیادی از زندگی یاد می‌گیرند. حتی یاد می‌گیرند که برای زنده ماندن، با همدگر همکاری کنند. در این جا، نمونه‌ای از همکاری انسان‌ها و دلفین‌ها را نشان می‌دهیم.



ما آب بسیار تیره و تاریک است و ماهی گیران نمی‌دانند که تور خود را کجا پهن کنند.



این جا لاگونای «برزیل» است. هر سال، تعداد زیادی «ماهی کفال» از این آب‌ها می‌گذرند. ماهی گیران، صبح خیلی زود بیدار می‌شوند تا از این فرصت برای صید استفاده کنند.



۱۴) بالاخره سر و کله‌ی همکاران پیدا می‌شود. بله دلفین‌های «بینی بطری» به سطح آب می‌آیند.



۱۵) حالا زمان بهین کردن تور است. دیگر چیزی نمانده است که ماهی گیران موفق شوند.



۱۶) نگران نباشید! ماهی گیران منتظر همکاران دریایی‌شان می‌مانند!



۱۷) باور کردنی نیست. دلفین‌ها، کفال‌ها را به سمت ماهی گیران هدایت می‌کنند. بعد با شیرجه‌های مخصوصی به ماهی گیران علامت می‌دهند که تورهایشان را پهن کنند. بله دلفین‌های «بینی بطری» کفال‌ها را به دام می‌اندازند.



۱۸) این وسط چه چیزی گیر دلفین‌ها می‌آید؟... آن‌ها نمی‌توانند به گروه ماهی‌ها حمله کنند. وقتی گروه ماهی‌ها در تور ماهی گیران به دام می‌افتند، چند ماهی هم بیرون می‌مانند. ماهی‌های بیرون‌مانده، غذای دلفین‌ها خواهند بود.



۱۹) ماهی گیران هم با خوش حالی سهم خود را برمی‌دارند. آن‌ها خوش حال‌اند چون دست خالی به خانه برنمی‌گردند.





شیه خوانی (تعزیه)

- به کوشش: داوود فتحعلی بیگی
- مؤسسه هنر و ادبیات هلال
- تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۲۱۹۸۰
- ۰۲۱-۸۸۹۰۳۸۴۳

سوفی روی زین اسب

- داستان های کوتاه از زندگی
- نویسنده: دیک کینگ اسمیت
- مترجم: شقایق قندهاری
- ناشر: پنجره
- تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۶۹۲۷

بانوی انقلاب

- خاطرات نزدیکان و خویشاوندان
- درباره ی خانم «خدیجه ی ثقفی»
- همسر بزرگوار امام خمینی (ره)
- به کوشش: علی داستانی پیرکی،
- علی ثقفی
- ناشر: مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار
- امام خمینی (ره)
- تلفن: ۰۲۱-۵۵۲۰۳۸۰۱

بخشی از خاطرات
خانم فریده ی مصطفوی،
فرزند امام خمینی (ره)

قلب پاکِ خانم

خانم، قلب بسیار پاکی داشتند. بسیار خوش طینت و مهربان بودند. این اواخر هر چی داشتند به این و آن کمک می کردند. من یک وقتی گفتم: «مادر، یک خورده مراعات کن!» می گفت حالا که [این شخص نیازمند] آمده این جا بالاخره باید یک چیزی بهش داد، حتماً لازم دارد. به هر حال خانم ذاتشان خوب بود. خوش قلب بودند و خیلی جنسشان خوب بود. عقیده شان این بود که همه ی مردم خوبند. تعریف همه را می کردند، هر کس را می دیدی فکر می کرد خانم دوستشان دارند. خانم محبوبیت عجیبی هم بین مردم داشتند چه آن زمانی که قم بودند و چه بعد که امام (ره) رهبر شدند.

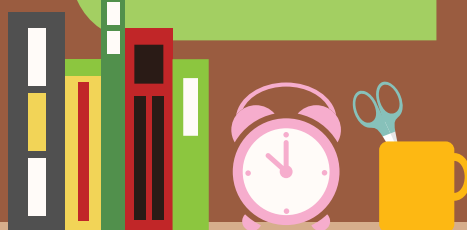


آموزش مراحل سفر با هواپیما

- مترجم: فرزانه کریمی
- ناشر: قدیانی
- تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۴۴۱۰

دیوانه وار

- داستان بلند
- نویسنده: نقی سلیمانی
- ناشر: افق
- تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۳۳۶۷





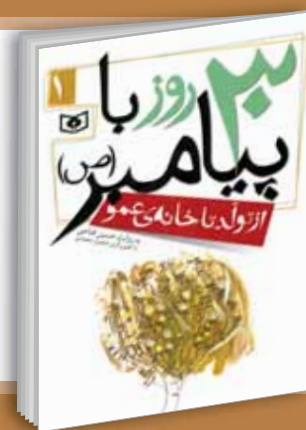
خانم مرغه و تمساح گرسنه

- داستان‌های حیوانات
- نویسنده: وان- ال دی پی و مارگارت اچ. لی پرت
- مترجم: مینا پور شعبانی
- ناشر: دانش نگار
- تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۰۱۴۴



تزیله شکل تیله

- شعر
- بازنویسی به نظم: اسدالله شعبانی - پیوند فرهادی
- تصویرگر: سیروس آفاخانی
- ناشر: دانش نگار
- تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۰۱۴۴



۳۰ روز با پیامبر (ص)

- حکایت از زندگی پیامبر (ص)
- نویسنده: حسین فتاحی
- تصویرگر: منصوره محمدی
- ناشر: قدیانی
- تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۴۴۱۰



خل بازی‌های قند عسل

- داستان‌های کوتاه از زندگی پسر بچه‌ای به نام پیترو و برادرش قند عسل
- نویسنده: جودی بلوم
- مترجم: پرناز نیری
- ناشر: افق
- تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۳۳۶۷



ابی آشتی می‌کند

- داستان
- نویسنده: آن مازر
- مترجم: شبنم سمیعان
- ناشر: پنجره
- تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۶۹۲۷



تکیه خیابان فرات

- شعرهای مذهبی و آیینی
- مجموعه‌ی شعر و نمونه‌خوانی زنجیرزنی
- به کوشش: سید محمد سادات‌اخوی
- مؤسسه‌ی هنر و ادبیات هلال
- تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۲۱۹۸۰
- ۰۲۱-۸۸۹۰۳۸۴۳

زرّافه‌ها



امیر برای اولین بار در باغ وحش زرّافه دید. او دقت کرد و فهمید که هر زرّافه دو شاخ، چهار پا و یک دم دارد. امیر همه‌ی شاخ‌ها، پاها و دم‌هایی را که در قفس زرّافه‌ها دیده بود، شمرد و عدد ۸۴ را به دست آورد. امیر چند زرّافه دیده بود؟

نقطه‌ی کور!



بیا ببینیم نقطه‌ی کور چشممان را پیدا کنیم! در چشم ما سلول‌هایی وجود دارند که وقتی نور به آن‌ها می‌رسد، تحریک می‌شوند. «عصب‌های بینایی» که به این سلول‌ها وصل هستند، اطلاعات بینایی را به مغز می‌برند. در نقطه‌ای از چشم، سلول بینایی وجود ندارد. بنابراین، نوری که از اشیاء به این قسمت چشم می‌رسد، دیده نمی‌شود. این قسمت چشم، نقطه‌ی کور نام دارد.

چشم راست خود را ببندید و به علامت + در گوشه‌ی بالایی سمت راست خیره شوید. حالا مجله را در فاصله‌ی ۳۰ سانتی‌متری از چشم خود بگیرید و آن را به جلو و عقب حرکت دهید. وقتی دایره‌ی سیاه سمت چپ ناپدید شود، تصویر آن روی نقطه‌ی کور افتاده است. بله... شما دایره‌ی سیاه را نمی‌بینید!

در شماره‌های بعد
با باری‌های جالب
انگشت‌نگاری
آشنا می‌شوید!

انگشت‌نگاری



چیزهایی که لازم دارید این‌ها است:

۱- آرد سفید

۲- پَر

۳- ذره‌بین

۴- چسب نواری شفاف و پهن

وقتی به چیزی دست می‌زنیم، جای انگشتان روی آن می‌ماند. پلیس‌ها و کارآگاه‌ها با کشف این اثر انگشت‌ها، مجرمان را پیدا می‌کنند. چون اثر انگشت هر کس با همه‌ی آدم‌های دنیا فرق دارد!... شما دوست دارید انگشت‌نگاری یاد بگیرید؟

بازی قاپ‌ها

این جا سه قاپ داریم که در هر کدام، عددهایی وجود دارد.

۲۹	۱۴	۷۳	۴۰	۱۱	۴۷
۷	۷۳	۹۱	۹۹	۳۳	۵۶
۵۳	۶۰	۹۰	۲۱	۷۱	۸۰
			۱۲	۱۰۱	
			۶۵	۳۹	
				۳۹	۱۱۰

یک نفر، دو عدد از داخل یک قاپ انتخاب می‌کند و حاصل جمع آن دو عدد را به بقیه‌ی بازیکنان می‌گوید. نفر بعدی باید بتواند دو عدد انتخاب شده را پیدا کند. مثال: کاوه به «قاپ‌ها» نگاه می‌کند و به حسین می‌گوید ۹۱. حالا حسین باید با نگاه کردن به این سه قاپ، دو عددی را که حاصل جمعشان ۹۱ می‌شود پیدا کند. حسین می‌گوید پیدا کردم: ۸۰ و ۱۱ که در قاپ اولی هستند.



مرد ثروتمندی جای گنج بزرگش را به دو پسرش گفت اما شرط کرد که: «هر کدام از شما دو نفر که اسبش دیرتر به آن درخت برسد، گنج زیر درخت مال اوست.» پس از مرگ پدر، پسرها نمی‌دانستند چه کار کنند. هر چه قدر که یکی اسبش را آرام می‌راند، آن یکی آرام‌تر اسب‌سواری می‌کرد!

کارگر اصطبل گفت: «من می‌توانم مسئله‌ی شما را حل کنم.» او در گوش هر کدام از پسرها چیزی گفت. و آن دو با شنیدن حرف کارگر به سرعت سوار بر اسب‌ها شدند و به سمت درخت راندند. کارگر چه چیزی در گوش آن‌ها گفته بود؟

پسرخ سرگرمی

زرافه‌ها

جواب: ۱۲
۲ شاخ، ۴ پا و ۱ دم می‌شود ۷
 $۲+۴+۱=۷$
 $۸۴ \div ۷ = ۱۲$

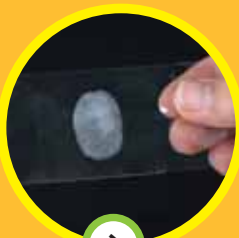


پاسخ: کارگر به هر کدام از پسرها گفت: سوار اسب بردارت شو و به سرعت به طرف درخت برو، اگر با اسب بردارت زودتر برسی، یعنی این که اسب خودت دیرتر رسیده است!

چطور انگشت‌نگاری کنیم؟



۱. با انگشتان روی چیزی اثر بگذارید.
۲. مقدار خیلی کمی از آرد را در کنار اثر انگشت بریزید.
۳. با قسمت پایین پَر، که نرم‌تر است آرد را به آرامی و با دقت و حوصله‌ی زیاد روی اثر انگشت پخش کنید.
۴. یک تکه چسب‌نوازی بپريد. یک گوشه‌ی آن را بگیريد به آرامی روی اثر انگشت آردی شده بگذاريد. به آرامی با چیزی سفت، نوار چسب را فشار دهید. حالا چسب را برداريد. اثر انگشت آماده است و می‌توانید آن را روی نوار چسب ببینید.



۵



۴



۳



۲



۱

شوخی!

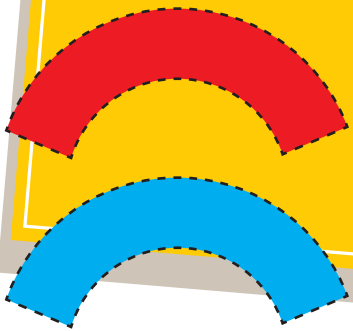
بازی کارت‌های رنگی

بامزه، تفکر برانگیز و لجر در آرا

• حسین شاهوردی

شوخی اگر باعث آزار کسی نشود، کار خوب و پسندیده‌ای است. باید طوری شوخی کنیم که حقوق کسی زیر پا گذاشته نشود. شوخی، ظرفیت ما را بیشتر می‌کند و لحظه‌های شیرینی به ما هدیه می‌دهد. با شوخی، ما اعتماد به نفس بیشتری پیدا می‌کنیم. رشد دانش آموز به شما شوخی‌های بامزه یاد می‌دهد!

کارت‌ها را به شکل الگویی که می‌بینید، روی مقوای قرمز و آبی ببرید. دقت کنید که کارت‌ها دقیقاً یک شکل و یک اندازه باشند. شوخی جالب این است که تماشاگران فکر خواهند کرد که یکی از کارت‌ها درازتر است!

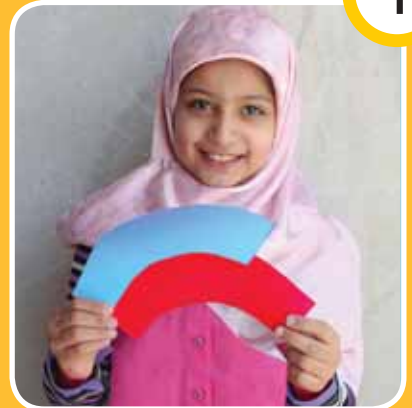


۲



وانمود کنید که دارید کارت آبی را می‌کشید.

۱



مثل تصویر، کارت آبی را بالای کارت قرمز بگذارید. بعد آن را به تماشاگر نشان بدهید. کارت آبی از قرمز کوتاه‌تر به نظر می‌رسد.

۳



حالا کارت قرمز را بالای آبی نگه‌دارید و بعد به تماشاگر نشان بدهید. حالا کارت قرمز به نظر کوتاه‌تر می‌آید!

حالا دوباره مثل مرحله‌ی اول، آبی
بالای قرمز است و کوتاه‌تر به نظر
می‌آید.



۵

حالا نشان بدهید که دارید آبی را
می‌کشید و قرمز را فشار می‌دهید!



۶

وانمود کنید که دارید کارت قرمز را
می‌کشید!



۴



بالاخره دو کارت را روی
هم بگذارید و به دوستان
نشان بدهید. حالا او
می‌بیند که هر دو کارت
یک اندازه هستند!

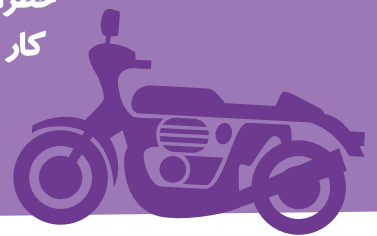
سنگ‌نوردی

سنگ‌نوردی، نوعی ورزش و تفریح پرهیجان است. یک سنگ‌نورد با استفاده از طناب و ابزار مخصوص از صخره‌های طبیعی یا دیواره‌های سالنی بالا می‌رود. سنگ‌نورد با استفاده از دست‌ها و پاها بر روی سنگ‌ها حرکت می‌کند و قدرت انگشت‌هایش هم نقش زیادی در کارش دارد. سنگ‌نورد از همه‌ی سطوح ناهموار یا درزها و شکاف‌های روی دیواره‌ها، برای بالا رفتن کمک می‌گیرد.



لوازم ایمنی موتورسواری

داشتن تجهیزات ایمنی در رشته‌ی موتورسواری لازم است و بدون این وسایل، موتورسوار از مسابقه اخراج می‌شود. موتورسوار باید کلاه، لباس مخصوص، پوتین، دستکش و زانوبند داشته باشد. موتورسواری برای افرادی که گواهینامه‌ی رسمی ندارند ممنوع است. این ممنوعیت به علت خطرات جانی این کار است.



حلقه‌های متحرک بسکتبال

ارتفاع حلقه‌ی بسکتبال از سطح زمین سه‌ونیم متر است. این حلقه‌ها متحرک هستند و بعد از ضربه‌ی توپ تکان می‌خورند. بعضی از بازیکنان بعد از زدن گل به حلقه‌ها آویزان می‌شوند. این حلقه‌ها می‌توانند تا ۱۰۵ کیلوگرم وزن را تحمل کنند.

ثبات امتیاز شمشیربازی

در مسابقات شمشیربازی رقابت کنندگان باید لباس‌های مخصوصی بپوشند. آن‌ها از دستکش، لباس مخصوص و یک ماسک با تور فلزی استفاده می‌کنند تا صورت و بدن آن‌ها از ضربه‌های حریف محفوظ بماند. به لباس آن‌ها یک کابل وصل شده است. این سیم به دستگاه مخصوصی وصل شده است که تعداد ضربه‌های شمشیر را محاسبه می‌کند.





دانش آموز اسکیت باز

رکورد جهانی ورزش اسکیت نابینایان به نام یک دانش آموز زنجان‌نی ثبت شده است. «الهه قلی‌فلاح» با طی کردن مسافت ۴۱ کیلومتر، رکورد جهانی اسکیت سواری نابینایان را به نام خود ثبت کرده است.



لحظه‌ی پایان مسابقه‌ی دو

در مسابقات دو، دوندگان تلاش می‌کنند تا زودتر به خط پایان برسند. به علت رقابت سنگین، دوندگان بعد از پایان مسابقه، از شدت خستگی روی زمین می‌افتند و استراحت می‌کنند. در این لحظات برای آن‌ها هیچ انرژی دیگری باقی نمانده است!



توپ تنیس روی میز

توپ تنیس روی میز، کروی شکل است و هفت گرم وزن دارد. جنس این توپ از مواد پلاستیکی و رنگ آن سفید یا نارنجی مات است. این توپ در مقابل ضربه‌های محکمی که نزدیک به ۱۸۰ کیلومتر در ساعت سرعت دارند، به خوبی مقاومت دارد.





افقی ←

۱. دوست صمیمی - کسی که استخدام شده
۲. چیزی که نابودی ندارد - توان و انرژی
۳. برای سامان دادن به کارها می نویسیم - مخالف پشت
۴. پدر بزرگ رستم - یار سوزن! - اجداد و نیاکان
۵. در مقابل آب می بندند - غذای قناری
۶. غذای آبکی - از سیاره ها - ضمیر اشاره به دور
۷. خمیده ی کوتاه! - هم خانوادگی رسم و رسوم - بن ماضی زدن
۸. جادوگر - حرف فاصله
۹. دوست دولک! - یکی از نت های موسیقی - خانه ی عربی
۱۰. صدای درد - منور
۱۱. گرامی تر - تن و جسم
۱۲. پیامبری که با حیوانات سخن می گفت - خوبی.



↓ عمودی

۱. یکی از ماه های قمری - همان شاخه های درختان
۲. شیراز مرکز این استان است - از جهت های جغرافیایی - خاندان
۳. از کشورهای اروپایی که فیلسوفان معروف دارد - هنر کننده کاری روی اجسام سخت
۴. شورش و به پا خواستن - نباید زیر بار مشکلات خم شود - سرسبز و آباد
۵. عضو معروف روباه! - از سین های هفت سین - من و تو
۶. قارهای که فیل هایش معروف است
۷. طول عمر - صدا - داروک بدون دار!
۸. ماه تابستانی - نام در هم ریخته! - تیز و برنده
۹. مشت، نمونه ی ... است - غیر واقعی و رویایی
۱۰. عدد دهنده! - پارچه فروش - از سازهای ضربی
۱۱. فرمان اتومبیل در دست اوست - به کاری که با دست انجام می شود، می گویند.

